

15 جولای 2020

داکتر سید عبدالله کاظم

چرا محمد داؤد دوست دیرینه خود را از حلقه قدرت دور کرد؟

(به مناسبت چهل و هفتمین سالگرد تأسیس اولین نظام جمهوری افغانستان)

(بخش اول)



سال قبل در همین روزها به تقریب چهل و ششمین سالگرد کودتای 26 سرطان 1352، سقوط سلطنت و اعلام اولین جمهوریت در کشور موفق به نشر کتابی در سه جلد (جمعاً بیش از 1300 صفحه) شدم که تحت عنوان "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد از آغاز تا انجام" در کابل به تعداد یک هزار نسخه به چاپ رسید. این کتاب در واقع حاصل زحمات و تحقیقات دیرینه من بود که طی عناوین مختلف چه به شکل مقاله، رساله و نیز کتاب قبلاً در زمینه در پورتال وزین افغان جرمن آنلاين نشر شده بودند. اکنون که سالگرد چهل و هفتمین این رویداد مهم در پیش است و هنوز هم بسا مواردی وجود دارند که نزد هموطنان عزیز مبهم و سؤال انگیز بوده و گاهگاهی موجب مباحثات بین آنها میشوند، لازم دیدم به این مناسبت به یکی از موضوعات بحث برانگیز روشنی اندازم که اکثراً از خود می پرسند: چرا رئیس جمهور محمد داؤد بر دوست دیرینه خود داکتر محمد حسن شرف سوء ظن پیدا کرد و او را با ملایمت از حلقه قدرت دور کرد، در حالیکه موصوف تا آنوقت شخص دوم نظام محسوب می شد؟

داکتر شرف در چند کتابی که از سال 1371 به بعد تا اکنون نوشته است، دلیل و یا دلایل آنرا به نحوی ذکر میکند که گویا دست های مخالفانش در تخریب و تغییر ذهنیت محمد داؤد در برابر او فعال بوده و حتی دور شدن از قدرت و بیرون شدن خود را از کشور به حیث سفیر کبیر افغانستان در توکیو ناشی از خواست و تقاضای خودش میخواند. در این نوشته با استفاده از شرح و بسط موضوع مندرج کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد..." (جلد دوم، صفحات متعدد، بخصوص صفحه 721 تا 744) به جوانب مختلف و انگیزه های عمیق این سؤال می پردازم تا پرده از روی حقایق برداشته شود.

در اینجا قابل یادآوری میدانم که در این نوشته با نظریات دیگران و نقل قولهای شان در زمینه چه با حب و یا بغض سر و کار ندارم و به همین دلیل کوشیده ام مبنای این تحلیل تاریخی را بیشتر بر پایه بیانات و نوشته های شخص داکتر شرف با ذکر دقیق مأخذ آن استوار سازم و از ورای آن به نتیجه گیری بپردازم تا جای برای جر و بحث های حاشیوی باقی نماند. اما قبل از آن لازم است در باره زندگینامه داکتر شرف مطالبی مختصر تقدیم شود:

د پانو شمیره: له 1 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لېکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

نگاهی مختصر به زندگینامه دکتر محمد حسن شرق:

دکتر شرق که همین حالا در سن 94 سالگی قرار دارد و بعد از نشیب و فراز زیاد در زندگی اکنون در جنوب کالیفرنیا با فامیل خود در کمال صحت و سلامت بسر می برد، یکی از چهره های شناخته شده افغانستان است. او در کتاب "کرباس پوشهای برهنه پا" شرحی دارد از آغاز زندگی خود و می نویسد: «بیاد دارم پنج ساله [در سال 1310] طفلی بودم که به تن پوشیده از کرباسهای پینه دار، اما با سروپای برهنه، در یکی از روزهای داغ تابستان، بروی دشتی پراز سنگچه های سوهان مانند که پای طفل را مثل زنبور نیش میزدند، سرقبرستان های "اناردره" [محل تولد او در ولایت فراه] این سوآنسو به امید اینکه از پول اسقاط نانی بدست آورم، می دویدم... خیردهنده دارا به پیش می دوند، خیرگیرنده های بینوا مانند چوپه مرغ هائیکه عقب دانه دهنده خود چغ چغ کنان میدوند، می دویدم... آنچه آنها به کف دست شان میگذارند، بیش از یک ده پولی نیست.» (شرق، دکتر محمدحسن: "کرباش پوشهای برهنه پا"، دهلی جدید، 1370 ش، صفحه 2)

دکتر شرق از ده خود به شهر کابل می آید و از بیطاری به داکتری طب میرسد و روزگار پای او را به سیاست می کشاند و در زمره جوانان فعال در "اتحادیه محصلان" در زمان صدارت شاه محمود خان برای مدت بسیار کوتاه به زندان میرود. باز هم روزگار او را با چهره ای پر قدرت آنوقت سردار محمد داؤد وزیر حربیه افغانستان آشنا می سازد و هنگام صدارت محمد داؤد بیک شخصیت سرشناس تبدیل میشود. اما بعد از استعفای محمد داؤد از صدارت مدت ده سال باز هم در کنار او می ماند و به یار وفادارش تبدیل میشود. در این مدت که محمد داؤد در صدد تغییر نظام شاهی به جمهوری می افتد، حسن شرق خود را به مثابه "پیر و عصای پیر" می شمارد و در آمادگی کودتا 26 سرطان 1352 و جلب و جذب اشخاص نقش مهم و کلیدی بازی میکند.



در همین سالها او با سران و شخصیت های چپگرا خاصاً جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق بیشتر مانوس میشود و به گفته خودش با بعضی از سران پرچم بطور منظم دید وادید میکند. اگرچه او این تماسها را به هدایت محمد داؤد عنوان میکند، اما تاجائیکه شایع بود و بعداً ثابت گردید، دکتر شرق از جمله فعالان پشت پرده و پنهان پرچم بود و حتی گفته میشود که روابط مستقیم این گروپ (فعالان پنهان) مستقیماً با مراجع ایدئولوژیک شوروی از مدتها قبل برقرار بوده است. آنها علناً عضویت حزب را کسب نکرده بودند، زیرا وظیفه داشتند تا به حیث عناصر غیروابسته در داخل نظام شاهی نفوذ کنند و زمینه ها را برای فعالیت در داخل دولت مساعد سازند. گروپ دوستان دکتر شرق در این راستا اشخاصی بودند که در رژیم شاهی خود را به مقام های بلند رسانیدند، از جمله داکتر نعمت الله پژواک وزیر داخله، جیلانی باختری معین وزارت زراعت، سید عبدالرازق عابدی، دکتر ضمیر صافی، شاه محمد دوست و یک تعداد دیگر را نام برد که بعداً در دوره ببرک کارمل و نجیب هریک آنها مثل خود دکتر شرق به مقامهای عالی رسیدند.

بعد از موفقیت کودتای 26 سرطان دکتر شرق معاون صدراعظم و منشی کمیته مرکزی جمهوریت تعیین شد که تا زمان تبدیلی اش به حیث سفیر در جاپان به همین دو مقام قرار داشت. پس از کودتای

د پانو شمیره: له 2 تر 5

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولۍ

7 ثور 1357 او به کابل برگشت و طبق ادعای خودش که در "حصارخانگی" قرار گرفت، اما با وجودیکه روابط او با تره کی و امین نزدیک و صمیمی نبود، باز هم شاهدان عینی او را با موتر سیاه رسمی و بادیکارد بارها حین عبور از شهر دیده اند. پس از تهاجم قوای سرخ به کشور و آغاز دوره ببرک کارمل داکتر شرق به حیث سفیر کبیر افغانستان در دهلی مقرر شد که یکی از سفارتهای درجه اول و از اهمیت خاص دیپلماتیک برخوردار بود. او مدت تقریباً 9 سال را در این مقام باقی ماند، تا آنکه در سال 1988 به وطن برگشت، نخست به حیث وزیر درکابینه و سپس به حیث صدراعظم افغانستان در دوره داکتر نجیب به حمایت مستقیم مراجع شوروی مقرر شد. دوره صدارت او کمتر از یک سال دوام کرد و در اثر موقف رقابتی با داکتر نجیب از صدارت برکنار شد، تا آنکه بعد از سقوط رژیم کمونیستی به مهاجرت پرداخت، نخست به هند رفت و از آنجا به امریکا آمد و در جنوب کالیفورنیا مقیم گردید.

پاسخ به سؤال:

پس از پیشگفتار فوق، اینک برمیگردم به سؤال اصلی که چرا محمد داؤد به این دوست قدیمی خود با گذشت هر روز بیشتر مظنون میگردید و چرا او را از حلقه قدرت دور کرد؟ برای پاسخ به این سؤال و ارائه دلایل و انگیزه های مربوطه، توجه را به مختصر نکات ذیل جلب میدارم:

1. گسترش نفوذ برای یک پلان مشخص:

آنچه در محراق تمام دلایل قرار دارد، همانا اجرای تدریجی پلان مشابه به تحول در مصر بود که از ملک فاروق به جنرال نجیب و بالاخره باید قدرت در دست جمال ناصر می افتاد. همین پلان در واقع در افغانستان نیز باید بطور نامحسوس عملی می شد، طوریکه محمد ظاهرشاه بوسیله محمد داؤد و بعد از او باید شخص مطلوب شوروی یعنی داکتر شرق بقدرت میرسید و از این طریق در اواخر اداره امور افغانستان در دست گماشتگان شوروی قرار میگرفت. لذا داکتر شرق میخواست در این راستا نفوذ خود را در دستگاه حکومت و نظام جمهوری بیشتر سازد و اما محمد داؤد از این پلان کاملاً آگاه بود و از همان روز اول نمیخواست میدان وسیع اجراءات را برای او در حکومت آزاد بگذارد. (برای شرح مزید دیده شود: مبحث "شوروی و تطبیق مدل مصر در کودتا"، کتاب "زندگی سیاسی شهید محمد داؤد"، جلد دوم، صفحه 526 تا 533)

2. مخالفت با مستغنی و وحید عبدالله:

محمد داؤد در همان روز اول دو شخص مورد اعتماد خود را که در کودتا عملاً اشتراک نداشتند به دو مقام حساس دولت بدون مشوره کمیته مرکزی مقرر کرد: جنرال کریم مستغنی را به حیث لوی درستیز و وحید عبدالله را به حیث معین وزیر خارجه با حق شمول در کابینه و فردای آن روز حنینیکه از روی شکلیات بوسیله کمیته مرکزی خودش به حیث رئیس دولت برگزیده شد، امور وزارت خارجه و دفاع را نیز بعهده گرفت و بدینوسیله صلاحیت معاون صدارت را در امور دو وزارت کلیدی (دفاع و خارجه) محدود ساخت. داکتر شرق در کتاب "کودتای پنجم سرخ و سیاه" در زمینه تقرر جنرال عبدالکریم مستغنی چنین می نویسد: «کمیته مرکزی پیشنهاد رئیس دولت را در تقرر جنرال مستغنی به حیث لوی درستیز و سید وحیدعبدالله را به حیث معین سیاسی وزارت خارجه که در صف جمهوریخواهان نبودند، به احترام رئیس دولت اما با آرامشی که نمایانگر عدم رضائیت کمیته مرکزی بود، تصویب نمودند. زیرا آنها علاوه بر اینکه در کودتا سهم نبودند، به نسبت وابسته

بودن به نظام سلطنتی [؟؟] به جمهوریخواهان [مقصد از جناح چپ کودتا است - کاظم] هم نظر مساعد نداشتند...» (حسن شرق: "کودتای پنجم سرخ و سیاه؟" - قسمت سوم، افغان جرمن آنلاین، صفحه 9)

داکتر شرق که متن فوق الذکر را در آخرین کتاب خود (منتشره سال 1394) نوشته اما در کتاب اول خود (کرباس پوشها...) ذکر نکرده است، با آنهم از این معلوم میشود که داکتر شرق و رفقاییش که بعداً آنها را به "جمهوری خواهان" مسمی ساخته است، از همان روزهای اول برای خود پلان و هدف خاص در سر داشتند و میخواستند تا محمد داؤد را در قید نظر خویش محصور نگهدارند، بدون آنکه فکر کنند که اگر نام محمد داؤد به حیث رهبر کودتا نمی بود، مردم هیچیک کودتاجی ها را نمی شناختند و اردو نیز از قبول آنها ابا می ورزید. بهر حال این آغاز کار بود که ادامه آنرا میتوان در رویداد مسافرت ملکه به ایتالیا دریکی دو روز بعد آن مشاهده کرد. (شرح مزید: "زندگی سیاسی شهید...، جلد دوم، صفحه 491 تا 495)

3 - مخالفت با اعزام خانواده سلطنتی به ایتالیا:

داکتر شرق طرفدار اعزام ملکه و فامیل شاهی به ایتالیا نبود و میخواست که این تصمیم بوسیله کمیته مرکزی اتخاذ شود، اما محمد داؤد خودش در این مورد تصمیم گرفت و همان بود روز حرکت آنها به سوب ایتالیا در میدان هوایی کابل برای آنها مشکلات خلق شد و اجازه پرواز داده نمی شد و حتی زیورات آنها را از نزدشان گرفتند. جریان از اینقرار بود: وقتی محمد داؤد بعد از ایراد اولین بیانیه خود از رادیو به منزلش برگشت، اطلاع رسید که به هدایت ملکه حمیرا دروازه حرم سرای ارگ را محافظان از دورن بسته و ملکه گفته تا کشته نشود، تسلیم نمیشود. محمد داؤد از تیمورشاه آصفی برادر ملکه خواست تا در رفع این مشکل کمک کند. موصوف توانست ملکه را با آنچه بوقوع پیوسته بود، قناعت دهد، به شرطیکه به او و همه فامیلش فوری اجازه رفتن به ایتالیا داده شود. محمد داؤد این شرط را پذیرفت و زمینه سفر همه آنها به استثنای سردار عبدالولی مهیا شد (مارشال شاه ولی خان و خانمش بخاطر زندانی شدن پسر شان از رفتن بخارج خودداری کردند).

داکتر شرق در مورد رویداد میدان هوایی حین سفر ملکه و فامیل شاهی می نویسد: «متأسفانه روز رفتن ملکه به ایتالیا تدابیر امنیتی در نظر گرفته نشده بود و سفر اوشان به عجله توسط کارمندان وزارت خارجه بدون درنظرداشت وضع کشور صورت میگیرد و در میدان طیاره تعدادی از کودتاجیان که میدان را به اداره خود داشتند و از فیصله اعزام ملکه بی خبر مانده بودند، به تصور اینکه فراری در میان است، ملکه و همراهانش را از رفتن مانع می شوند و چند بکس کالا و زیوراتی که همراهان ملکه با خود داشته و یا پوشیده بودند، از نزد شان می گیرند.»

داکتر شرق در ادامه می نویسد: «یکی دو روز بعد از تقرر این دو نفر [مقصد جنرال خان محمد مرستیال و جنرال مستغنی] بود که به ملکه و ولیعهد با دختران و فرزندان شان از جانب رئیس دولت بدون تماس با کمیته مرکزی اجازه داده شد، به ایتالیا رفته با شاه مخلوع زندگی کنند. مامورین وزارت خارجه که سند خود مختاری در دست داشتند [؟؟]، بدون توجه و اعتناء به اینکه حکومت نظامی است و میدان طیاره و آمد و شد مسافری آن به اداره قوای هوایی تعلق گرفته، با ملکه و همراهانش جهت پرواز وارد میدان شده بودند و نظامیان بی خبر از موضوع [؟؟] به فهم اینکه فراری در میان است، مانع مسافرت ملکه و همراهانش میگردند و زیورات با خود داشته آنها را ضبط می کنند. با اطلاع ازین خبر رئیس دولت با نا آرامی مرا احضار و مورد سؤال قرار داد، درحالیکه از سر تا پای قضیه بی اطلاع بودم، اجازه تحقیق خواستم. ولی قبل از همه به آمریت میدان طیاره توسط پاچاگل وفادار

هدایت دادند که مانع سفر ملکه و همراهان نشوند. ملکه و همراهان به سوی ایتالیا پرواز کردند، [11 روز بعد از کودتا یعنی بتاريخ 6 اسد 1352 مطابق 27 جولای 1973] اما از اخذ زیورات خویش ابا ورزیدند. اگرچه زیورات مذکور توسط اشخاص باصلاحیت قیمت گذاری و طور امانت به بانک مرکزی گذاشته شده بود. « (تأسیس و تخریب جمهوری، صفحه 172 - 173)

اگرچه پاچاگل وفادار - شخص نزدیک به محمد داؤد - مسئول امور میدان بود، اما قضیه طوری رنگ آمیزی شد که گویا مامورین میدان از هدایت رئیس دولت اطلاع قبلی نداشتند و مسافرت خانواده سلطنتی از طریق وزارت خارجه بوسیله وحیدعبدالله تدارک دیده شده بود. به نظر بعضی از حلقات نزدیک به نظام این کارشکنی (سبوتاژ) عمداً به تحریک بعضی از اعضای کمیته مرکزی صورت گرفته بود و محمد داؤد وقتی از حسن شرق در باره آن مشکل پرسید، او خود را بی اطلاع وانمود کرد و اجازه تحقیق قضیه را خواست، اما محمد داؤد بدون توجه به حرف او به پاچاگل وفادار هدایت داد که مانع رفتن ملکه و همراهان شان نشوند. این بار کمیته مرکزی که تقریباً نصف آن متمایل به جناح چپ و اکثریت آنها زیرنفوذ داکتر شرق قرار داشتند، میخواستند مقاومت عملی را در برابر محمد داؤد آزمایش کنند که باز هم محمد داؤد بی اعتناء به نظر کمیته مرکزی خودش قاطعانه دستور داد. (شرح مزید: "زندگی سیاسی شهید...، صفحه 495 تا 498)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 5 تر 5

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاره ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ